

منطق استدلال حقوقی و قضایی

احمد دیلمی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۱۵)

چکیده

در پژوهش حقوقی دو نوع مجهول وجود دارد: مجهولات حکمی و مجهولات موضوعی؛ و از استدلال حقوقی و قضایی برای کشف آنها استفاده می‌شود. منطق استدلال در هر یک از مراحل سه‌گانه اثبات استناد حقایق خارجی به خواننده، توصیف حقوقی حقایق خارجی و کشف حکم قانون‌گذار در خصوص آن موضوع، چگونه است؟ هدف این نوشتار تبیین ساختار و فرایند منطق استدلال در حقوق است. روش این تحقیق توصیفی و تحلیلی (عقلی و عقلایی) است که به تناسب ماهیت موضوع شناسایی، به کار گرفته خواهد شد. براساس یافته‌های پژوهش، منطق استدلال در حقوق، ماهیت ترکیبی دارد. اگرچه به لحاظ شکلی اصولاً از منطق صوری ارسطویی پیروی می‌کند، در تحقیق محتوای مقدمات استدلال و اثبات استناد موضوعات به اشخاص، متناسب با ماهیت موضوع و منبع تحقیق، منطق استدلال، از شیوه‌های تفسیری، تحلیل عقلی و عقلایی، منطق استقرایی و قواعد ادبی و تاریخی بهره می‌برد.

واژگان کلیدی

اثبات استناد، اثبات حکم، اثبات موضوع، منطق حقوق، منطق فقه.

* Email: A-Deylami@Qom.ac.ir

۱. مقدمه

بحث از منطق استدلال حقوقی و قضایی حیاتی‌ترین بخش پژوهش‌های حقوقی و قضایی است. مهم‌ترین پرسش‌ها در اینجا عبارت‌اند از اینکه مفهوم استدلال حقوقی و قضایی چیست؟ آیا این دو عنوان بر یک حقیقت دلالت دارند یا متفاوت‌اند؟ آیا استدلال حقوقی از قواعد منطق عمومی پیروی می‌کند؟ آیا این منطق همان منطق دانش‌های ناظر بر واقع است؟ آیا می‌توان در علمی مانند حقوق که در گروه دانش‌های ارزشی صورت‌بندی می‌شود، از منطق دانش‌های ناظر بر واقع و توصیفی بهره برد؟ اگر دانش حقوق دارای منطق خاصی است، مختصات آن کدام‌اند؟ و اگر از منطق عمومی علوم توصیفی و واقع‌نما پیروی می‌کند، قلمرو این پیروی تا کجاست؟ آیا مسائل مطرح در استدلال حقوقی و قضایی همواره از جنس مسائل منطقی است؟ یا پاره‌ای از مهم‌ترین آنها ماهیت تفسیری دارند؟ در فرض اخیر حقیقت تفسیر چیست؟ و ارکان و شرایط آن در حوزه خاص حقوق و فقه، چگونه فراهم می‌شود؟ پاسخ به پاره‌ای از پرسش‌های مذکور خارج از قلمرو این نوشتار است و در حقیقت از پیش‌فرض‌های آن محسوب می‌شود، از این رو به‌عنوان پیش‌فرض از آنها یاد خواهد شد. در محیط حقوقی، پژوهش‌هایی که تاکنون با این عنوان صورت گرفته، چندان زیاد نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ حبیبی، ۱۳۷۳؛ جعفری تبار، ۱۳۸۸؛ الشریف، ۱۳۹۷؛ سیمائی صراف، ۱۳۹۵؛ الشریف و آرائی، ۱۳۹۶: ۲۶-۳؛ یوری، ۱۳۹۶؛ صادق منش و فرخی‌نیا، ۱۳۹۱؛ آرائی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۸۰-۵۶۱). تفاوت عمده این نوشتار با تحقیقات قبلی، این است که این مقاله، ساختار و کلیت فرایند استدلال حقوقی و قضایی را به‌گونه‌ای جزئی‌تر و کامل‌تر، و با نگاهی روش‌شناسانه تصویر می‌کند.

در این مقاله، ابتدا عناصر تشکیل‌دهنده یک جمله حقوقی شناسایی شده و مفهوم دقیق هر یک توضیح داده می‌شود؛ ثانیاً، مراحل مختلف یک استدلال حقوقی و قضایی مطالعه می‌شود و به‌نوعی نسبت میان قلمرو استدلال حقوقی و قضایی روشن می‌شود. سپس چگونگی استدلال حقوقی و قضایی در دو ساحت مباحث تفسیری و منطقی و ساختاری به‌طور مشخص بررسی می‌شود تا در نهایت هم چگونگی فهم و تفسیر قاعده حقوقی حاکم بر مسئله روشن شود و هم مفاد حقایق و وقایع خارجی و موضوعی به‌درستی فهمیده و توصیف شود؛ علاوه بر این شیوه استناد آنها به افراد معلوم شود. نیز ساختار منطقی چینش آنها برای رسیدن به نتیجه، در حدی که اقتضائات یک مقاله اجازه می‌دهد، مورد بحث قرار می‌گیرند. از این رو، هدف این تحقیق تصویر ساختار، فرایند و تا حدودی ماهیت منطق استدلال حقوقی و قضایی، با تأکید بر سنت اسلامی است.

۲. تعاریف

در این بحث واژگان چندی، به شرح زیر، وجود دارند که لازم است نویسنده و مخاطبان محترم تصور یکسانی از آنها داشته باشند، تا زمینه گفت‌وگو درباره تصدیقات مطرح شده در این مقاله فراهم شود.

۲.۱. استدلال حقوقی^۱

استدلال حقوقی در دو معنی به کار می‌رود: نخست، استدلال حقوقی در مفهوم عام، که عنوانی است برای مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی که به یک تصمیم حقوقی منجر می‌شوند (1: Perelman, 1979; 202-203: Wahlgren, 2009). در این مفهوم استدلال حقوقی در مقابل استدلال در علوم دیگر، مانند استدلال اخلاقی یا استدلال فلسفی قرار می‌گیرد. در این کاربرد، استدلال حقوقی شامل استدلال قضایی نیز می‌شود؛ دوم، استدلال حقوقی در مفهوم خاص، در این کاربرد، استدلال حقوقی در مقابل استدلال قضایی قرار دارد (بیکس، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۳ و ۱۶۳-۱۶۲)، و مراد از آن استدلالی است که برای کشف قاعده حقوقی و حکم کلی از منابع معتبر حقوقی، صورت می‌گیرد. برای مثال مسئله این است که آیا دولت در قبال خطاهای قضایی قضات مسئولیت مدنی دارد یا خیر؟ استدلال حقوقی عهده‌دار کشف پاسخ به این پرسش کلی است. به عبارت دیگر، استدلال حقوقی در پاسخ پرسش از حکم کلی، به کار می‌رود (Spellman, 2012: 4).

۲.۲. استدلال قضایی^۲

استدلال قضایی در اینجا در مقابل استدلال حقوقی در مفهوم خاص قرار دارد. مراد از آن، استدلالی است که برای کشف حقایق^۳ خارجی حقوقی صورت می‌گیرد. این حقایق خارجی مصادیق موضوعات کلی احکام حقوقی‌اند که در مرحله قبل، و در یک استدلال حقوقی به دست آمده‌اند. به بیان دیگر، استدلال قضایی در پاسخ به «پرسش از حقایق»^۴ به کار گرفته می‌شود. برای مثال پرسش این است که آیا قرارداد منعقدشده بین «الف» و «ب» صحیح است یا خیر؟ قاضی با استدلال قضایی ثابت می‌کند که آنچه در واقع بین این دو اتفاق افتاده، مصادیق قرارداد صحیح یا باطل است. اگرچه گاهی استدلال قضایی مرادف با استدلال حقوقی

1. Legal Reasoning
2. Judicial Reasoning
3. Facts
4. Question of Facts

در مفهوم عام، و با عنوان «روش / روشناسی حقوق»^۱ یا «منطق حقوق»^۲ به کار می‌رود (Perelman, 1979: 67; Pansier, 1997: 5-10). لکن در این نوشتار به منظور تأکید بر تمایز مرحله حقوقی و قضایی، این دو واژه در مفهوم خاص به کار می‌روند. دلیل ضرورت تمایز این دو، تفاوتی است که اولاً، در متعلق اثبات در آنها وجود دارد؛ درحالی‌که متعلق اثبات در استدلال حقوقی نظر قانون‌گذار است؛ در استدلال قضایی اما، متعلق اثبات حقایق خارجی است. این تفاوت در متعلق اثبات، فی‌الجمله تفاوت در ادله اثبات و چگونگی آن را در پی دارد. از این رو، ادله اثبات دعوا (موضوع) با ادله اثبات حکم تا حدودی متفاوت‌اند؛ ثانیاً، درحالی‌که احکام به شدت نیازمند توجیه و اثبات حقانیت‌اند، اثبات موضوعات بیشتر ماهیت توصیفی دارد؛ و چرایی تحقق آنها اغلب خارج از حوزه حقوق هنجاری است. عدم تبیین و تأکید بر این تمایز گاهی موجب پنهان ماندن آن و در نتیجه عدم توسعه علمی متوازن آنها شده است.

۲.۳. منطق حقوق^۳

منطق عمومی، قانون هر گونه استدلال و تفکر است و در تعریف آن گفته می‌شود که منطق علمی است که مراعات کردن آن انسان را از اشتباه در تفکر و اندیشه مصون می‌دارد (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۱؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۱۶-۱۵). علاوه بر منطق عمومی که قانون اکتشاف برای همه علوم است، در هر علم خاصی نیز برای پاسخگویی به پرسش‌های ویژه آن علم، منطق ویژه‌ای وجود دارد. این منطق‌ها ناظر بر صحت و درستی یک استدلال علمی از نظر شکل و ساختار (منطق صوری) و محتوا و مواد مورد استفاده (منطق مادی) هستند. از این رو، علم حقوق نیز منطق ویژه خود را دارد که هدف آن تبیین و تمهید قوانین شکلی و ماهوی استدلال حقوقی و قضایی است (Alexy, 1992: 147-148; Mullock, 1966: 128-130; Boonin, 1965: 179-194). در نتیجه، وقتی که به کار علمی اکتشافات حقوقی به مثابه یک کار و عمل اختیاری نگاه می‌کنیم، به آن استدلال حقوقی می‌گوییم؛ و هنگامی که قانون شکلی و ماهوی حاکم بر فرایند این عمل را مطالعه می‌کنیم، این دانش را منطق حقوق می‌نامیم (Perelman, 1979: 99-103). برای مثال می‌گوییم شیوه استدلال برای فهم مفاهیم موضوعات عرفی باید استقرایی^۴ باشد یا در تعارض بین یافته‌های قطعی و ظهورات قوانین، یافته‌های قطعی علمی مقدم‌اند (Boonin, 1965: 179-180).

1. Méthodes / Méthodologie du droit

2. Logique Juridique

3. Logic of Law

4. Deductive

۲.۴. منطق فقه^۱

چنانکه گفته شد، علم فقه نیز به‌مثابه یک علم خاص که عهده‌دار کشف احکام وضعی و تکلیفی مربوط به رفتار انسان‌های مکلف، از منظر خداوند است (قمی، ۱۴۳۹ق، ج: ۱، ۳۶)، دارای منطق ویژه خود است که علاوه بر پابندی به قواعد منطق عمومی، قوانین ویژه‌ای را نیز در حوزه اکتشاف احکام شرعی مقرر می‌دارد. در فرهنگ حوزه‌های علمیه منطق علم فقه، با نام «اصول فقه» شناخته می‌شود. در تعریف «اصول فقه» اتفاق نظر وجود ندارد (خراسانی، ۱۴۳۸ق، ج: ۱، ۲۲-۲۳؛ اصفهانی، ۱۳۷۲، ج: ۱، ۴۰؛ مظفر، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۴۹). لکن یکی از مشهورترین تعاریف آن عبارت است از اینکه «علم اصول بحث می‌کند از کبراهای کلی که مقدمه استدلال برای اثبات احکام شرعی قرار می‌گیرند (خراسانی، ۱۴۳۸ق، ج: ۱، ۲۴؛ غروی نائینی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۸؛ اصفهانی، ۱۳۷۲، ج: ۱، ۴۲). این تعریف بر محتوا و جنبه مادی منطق فقه تأکید دارد؛ لکن در منطق فقه از شکل و ساختار استدلال فقهی و حقوقی نیز بحث شده و اعتبار استدلال تمثیلی، استقرایی و قیاسی در این حوزه ارزیابی می‌شود.

۳. پیش‌فرض‌های بحث

یکی از اموری که کمک شایانی به تعیین قلمرو یک بحث علمی می‌کند، بیان پیش‌فرض‌های آن و تفکیک آنها از مسئله اصلی آن پژوهش و مسائل فرعی آن است. از این رو لازم است به چند پیش‌فرض که نقش اساسی در این تحقیق دارند، لکن نمی‌توان در اینجا به تفصیل به آنها پرداخت و اصولاً موضوع پژوهش‌های پیشینی‌اند، اشاره شود:

الف) علوم ارزشی هم مانند علوم توصیفی از قواعد منطقی عام پیروی می‌کنند؛ یعنی علوم ارزشی مانند اخلاق، حقوق، فقه و سیاست نیز علوم‌اند که قضایای آنها ملاک صدقی دارد که در نهایت به واقع و جهان هستی برمی‌گردد و اثبات و نفی گزاره‌های آنها براساس موازین منطق عمومی و منطق خاص این علم، صورت می‌گیرد. برخلاف دیدگاه پوزیتیویستی عام که علوم ارزشی را فاقد ملاک صدق واقعی دانسته و از این رو، جملات آنها را غیرعلمی، بی‌معنی و غیرقابل صدق و کذب می‌داند (پاپکین و استرول، ۱۳۷۰: ۳۲۸-۲۹۰؛ شیخ رضائی و کرباسی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج: ۵، ۹-۱۰؛ ۱۳۷۴، ج: ۲، ۱۹۱؛ عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴: ۴۳۱).

ب) استدلال حقوقی و قضایی دارای منطق خاص خود است؛ یعنی علاوه بر پیروی از قوانین منطق عمومی (Cohen, 1916: 630)، چنانکه توضیح داده شد، قوانین منطقی خاص اعم از صوری و مادی دارد که باید در فرایند یک استدلال حقوقی و قضایی مراعات شود (Ellsworth, 2005: 696) و این امر معیار سنجش درستی استدلال حقوقی و قضایی است. این موازین در

بخش بعد توضیح داده خواهد شد. برخلاف نظر پوزیتیویست‌های حقوقی که احکام حقوقی را صرفاً تابع صلاحیت مقامات صالح قانون‌گذاری می‌دانند و ملاک صدقی در ورای این تصمیمات قائل نیستند و در نتیجه، برای حقوق منطق خاصی را به رسمیت نمی‌شناسند (Troper, 2006: chapter 4, section 2 [logic]).

ج) دانش‌های هنجاری از جمله حقوق هنجاری، دارای بنیادهای نظری چندی هستند. یکی از عناصر نظری بنیادین علم حقوق که تقدم منطقی بر استدلال حقوقی دارد، معرفت‌شناسی حقوقی است. واقع‌گرایی حقوقی از نوع حسن و قبح ذاتی و عقلی که با نظریه حد وسط و عدالت و انصاف نیز سازگاری دارد و دیدگاه غالب در سنت اسلامی به‌شمار می‌آید، پیش‌فرض معرفت‌شناسانه این نوشتار است. توضیح اینکه بنیاد معرفت‌شناسانه که اغلب به توجیه هنجارهای حقوقی می‌پردازد، یکی از حلقه‌های یک الگوواره حقوقی است. صورت‌بندی‌های متفاوتی از نظریات معرفت‌شناسانه حقوقی وجود دارد. در یک تقسیم کلان که منطقی‌تر به‌نظر می‌رسد، مجموعه آنها را می‌توان به نظریات واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا تقسیم کرد؛ با این تعریف که گروه اول بنیاد قاعده حقوقی را امور واقعی و خارج از اراده و تصمیم، و گروه دوم آن را مبتنی بر تصمیم مقام صالح (خداوند یا قانون‌گذار) می‌دانند. واقع‌گرایی حقوقی خود گونه‌های تجربی و متافیزیکی دارد. قبول هر کدام از این مبانی، اجمالاً محتوا و ساختار استدلال حقوقی را متأثر خواهد کرد. برای مثال براساس دیدگاه غیرواقع‌گرا استدلال حقوقی اغلب از نوع تفسیر ادبی خواهد بود، درحالی‌که براساس واقع‌گرایی تجربی یا متافیزیکی استدلال حقوقی اغلب از جنس تحلیل، اکتشاف و استنتاج از واقع است. شرح مفاهیم و نقد هر کدام از اقسام و بیان جزئیات دخالت هر یک در استدلال حقوقی و قضایی از قلمرو این نوشتار خارج است و پیش‌فرض یک تحقیق نباید به مسئله آن تبدیل شود. با این تعریف نظریه حسن و قبح ذاتی و عقلی، گونه‌ای از واقع‌گرایی به‌شمار می‌آید و نه در مقابل آن.

د) تفسیر، دست‌کم نیمی از کل ساختمان استدلال حقوقی و قضایی را تشکیل می‌دهد. شاید نخستین پرسشی که در مورد تفسیر مطرح می‌شود، پرسش از ماهیت آن است. پرسش این است که آیا مفسر کشف و پرده‌برداری از یک معنی و حقیقت از قبل موجود می‌کند، یا دست به جعل و ساخت معنی برای متن می‌زند؟ به عبارت خلاصه، تفسیر کشف است یا جعل؟ پذیرش هر یک از این دو پاسخ تأثیر بسیار عمیقی در منطق حقوق و استدلال حقوقی دارد. از آنجا که این دو نظر، در یک مورد، با هم جمع نمی‌شوند، پس در هر پژوهش مرتبط با تفسیر، یکی از این دو نظر، باید به‌عنوان پیش‌فرض، مبنا قرار گیرد. در این نوشتار تفسیر به‌مثابه «عمل کشف» تلقی می‌شود، یعنی مفسر از آن جهت که مفسر است، نمی‌تواند خالق و

جاعل معنی برای متن باشد و از این رو، ماتن همواره زنده است و فرض حیات آن می‌شود و معنا معلول رابطه بین متن و ماتن است و نه رابطه بین متن و مفسر، و تابعی از اراده مفسر. امانتداری که مهم‌ترین اصل حاکم بر تفسیر است، اقتضا می‌کند که مفسر چیزی را به متن نسبت دهد که ماتن اراده کرده است، نه معنایی را که مفسر صلاح می‌داند و اراده می‌کند!

۴. مراحل استدلال حقوقی

در یک صورت‌بندی، هر استدلال حقوقی و قضایی باید از مراحل زیر بگذرد:

۴.۱. طرح مسئله^۱

مسئله یک علم، آن چیزی است که مورد تردید و پرسش است و موضوع آن مسئله یکی از جنبه‌ها و شئون موضوع آن علم است و حل آن نقشی در دستیابی به غایت آن علم دارد (خراسانی، ۱۴۳۸ق، ج ۱: ۲۱-۲۰؛ اصفهانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹-۲۷؛ نائینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۳-۲۴؛ عراقی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸ق: ۳۱-۳۴؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۲-۲۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰-۶؛ عاملی، ۱۴۳۹ق: ۲۹-۲۸؛ یزدی، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۱۶؛ حلی، ۱۳۶۳: ۲۱۵-۲۱۴). آنچه به یک مسئله ماهیت حقوقی می‌بخشد (کاتوزیان: ۱۳۸۱: ۵۹-۵۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۲)، علاوه بر اجتماعی بودن، ارتباط جدی آن با نظم اجتماعی، استقرار صلح در جامعه و حقوق دیگران است. مسئله جنبه خاصی از یک موضوع حقوقی است که به صورت کلی بررسی می‌شود؛ برخلاف پرونده که در بردارنده حقایق خارجی جزئی است. به عبارت دیگر، مسئله یا حالت انتزاعی و کلیت یافته یک پرونده است یا از ابتدا ماهیت افتراضی دارد و ممکن است مصداقی در خارج نداشته باشد (صدر، ۱۹۷۸، ج ۳: ۳۰۳). مانند اینکه آیا اگر کسی در نتیجه اکراه به دیگری خسارت وارد کند، مسئول جبران خسارت است؟

۴.۲. شناسایی قاعده حقوقی^۲

پس از شناسایی مسئله‌ای با توصیفات و ماهیت حقوقی که در آن پرسشی در خصوص احکام یا آثار موضوعی حقوق مطرح شده است، باید پاسخ آن، با صرف نظر از اینکه مصداقی در خارج دارد یا ندارد، پیدا شود. پاسخی که یک نظام حقوقی به پرسش مطرح شده در یک مسئله می‌دهد، «قاعده حقوقی» (Hage, 1997: 52-58)، یا به اصلاح فقهی «حکم» نام دارد (عاملی، ۱۴۳۹ق: ۲۶-۲۷؛ میرزا قمی، ۱۴۳۹ق، ج ۱: ۷-۶). منطق کشف این حکم در مباحث بعدی توضیح داده خواهد

شد. برای مثال طبق ماده ۴۹۹ ق.م.اسلامی اگر کسی در نتیجهٔ اکراه به دیگری خسارت وارد کند، مسئول جبران خسارت نیست.

۴.۳. کشف حقایق^۱

حقایق هنگامی مطرح می‌شوند که ما با یک پرونده و مصداق خارجی حقوقی مواجهیم؛ یعنی مسئلهٔ حقوقی دارای مصداقی خارجی می‌شود و نه موضوعی فرضی؛ و این حقایق به شخصی، اعم از حقیقی یا حقوقی، مستند است. برای مثال قراردادی منعقد شده که تعیین زمان اجرای آن به متعهد واگذار شده است. یا فردی در شرایط اضطراری به دیگری زیان وارد کرده یا قانون جدید کاری را که در گذشته جرم نبوده است، در حال حاضر جرم می‌داند. از این قبیل حقایق خارجی با نام جنبه‌های موضوعی یا ماهوی، در مقابل جنبه‌های قانونی و حکمی، یاد می‌شود (Spellman, 2012: 7-9).

۴.۴. تحلیل^۲

در این مرحله، با توجه به اینکه در مرحلهٔ سوم حقایق خارجی و آنچه اتفاق افتاده است، ابتدا از نظر فنی و سپس از منظر حقوقی به درستی شناسایی شده، توصیف شده و عنوان حقوقی پیدا کرده است؛ و چون در مرحلهٔ اول مسئلهٔ مرتبط با حقایق خارجی و در مرحلهٔ دوم موضع و حکم قانونی و حقوقی نسبت به آن معلوم شد، اکنون در مرحلهٔ چهارم چگونگی اعمال و تطبیق حکم کلی بر مصداق خارجی موردنظر، مطرح می‌شود. در این مرحله تطبیق حکم کلی بر مصداق خارجی از دو نظر، محتوا و مواد داده‌های موضوعی و حکمی؛ و ساختار و چگونگی چینی این داده‌ها جهت انجام تطبیق، مورد بحث قرار می‌گیرد. در حقیقت، در این مرحله نوعی تفکر و استدلال خاص صورت می‌گیرد (Wahlgren, 2009: 234-246).

۴.۵. استنتاج^۳

استنتاج، یعنی اینکه اعمال قاعدهٔ حقوقی بر مصداق خارجی، چه نتیجه و دستاوردی از نظر حقوقی در پی داشته است. این نتیجه خود دربردارندهٔ یک حکم جزئی حقوقی است که موضوع آن دقیقاً همان مصداق خارجی موضوع حکم کلی است و از نظر ماهیت، یا اثبات‌کنندهٔ یک وضعیت حقوقی است (Wahlgren, 2009: 246-265)، مانند اینکه الف ایرانی محسوب می‌شود، یا قرارداد موردنظر صحیح است یا یک حکم الزامی مثبت (باید) یا منفی

-
1. Facts Finding
 2. Analysis
 3. Conclusion

(نباید) حقوقی را مقرر می‌کند؛ مانند اینکه «الف» باید نفقه دختر خود را بپردازد یا «ب» نمی‌تواند قرارداد خود را فسخ کند یا دربردارنده یک حق و آزادی برای شخصی معین است. مانند اینکه «الف» به‌عنوان مالک حق دارد مال خود را به هر کسی که می‌خواهد بفروشد یا «الف» چون مورد اکراه و تهدید قرار گرفته است، تکلیف به جبران خسارت ندارد.

۵. استدلال حقوقی و قضایی در مرحله تفسیر

در یک برش کلان، استدلال حقوقی و قضایی را می‌توان به دو بخش یا دو مرحله اصلی، تقسیم کرد: استدلال در مرحله تفسیر، و استدلال در مرحله استنتاج. در مرحله تفسیر، استدلال برای فهم و توصیف عرفی یا فنی حقایق خارجی، درک مفهوم موضوع حقوقی، شناسایی مفهوم و ماهیت حکم قانونی^۱، و حل تعارضات موجود بین ادله صورت می‌گیرد. اما استدلال در مرحله استنتاج عبارت است از تطبیق و اعمال حکم و قاعده کلی بر حقایق خارجی که مصداق موضوع حکم کلی‌اند. این امر پس از اثبات مقدمات آن، صورت می‌گیرد. هر یک از این دو مرحله اصلی، خود دارای مقاطع فرعی‌اند. ادامه این نوشتار در چارچوب این تقسیمات ساماندهی شده است. استدلال حقوقی و قضایی در مرحله تفسیر خود دارای چهار بخش زیر است:

۱. ۵. توصیف حقایق خارجی^۲

این توصیف تنها در استدلال قضایی صورت می‌گیرد، زیرا در این نوع استدلال است که حقایق خارجی بررسی می‌شوند. توصیف حقایق خارجی خود دست‌کم دارای دو نوع است: نخست، در غالب موارد، توصیف حقایق براساس معیارهای عرفی عقلایی صورت می‌گیرد. معیار عرفی عقلایی ممکن است عام باشد، مانند اینکه عرف عمومی عقلایی عدم بررسی دوره‌ای سیستم ترمز خودرو را نوعی بی‌احتیاطی می‌داند. همچنین در برخی موارد عرف عقلایی ممکن است خاص باشد، برای مثال عرف عقلایی در حوزه عملیات بانکی، پرداخت غیرمعتبر را نوعی خطا می‌شمارد. دوم، گاهی نیز توصیف حقایق خارجی بر پایه معیارهای علمی و فنی صورت می‌گیرد. برای مثال ایمن بودن خودروی تولیدشده، براساس معیارهای علمی و فنی صورت می‌گیرد. این معیارها اصولاً، در قالب استانداردهای کمی تعریف می‌شوند و نقص آنها خطای فنی و رعایت آنها ایمنی محسوب می‌شود.

1. Rule of Law
2. Facts

۵.۲. شناسایی مفهوم موضوع^۱

یکی از پیش‌نیازهای هر استدلال حقوقی و قضایی شناسایی مفهوم موضوع است؛ بدون این امر شناسایی حکم ممکن نیست. همچنین بدون شناسایی مفهوم موضوع نمی‌توان مصداق آن را تشخیص داد. از این رو، برخی از شبهات مصداقی^۲ ناشی از شبهات موضوعی‌اند و بعضی هم مستقیماً ناشی از وضعیت نامعلوم و پیچیده خود مصداق است. موضوعات حقوقی دست‌کم دو دسته‌اند: بیشتر موضوعات حقوقی همان مفهوم عرفی عام یا عرفی خاص را دارند، مانند واژه «دزدی» که همان مفهوم عرفی عام را دارد یا مفهوم «سرقت علمی» که در عرف اهل دانش، تعریف و تفسیر می‌شود. برخی از موضوعات حقوقی را نیز مستقیماً قانون‌گذار تأسیس یا بازتعریف می‌کند؛ یعنی یا تعریف جدیدی برای یک واژه که دارای مفهوم عرفی است، برمی‌گزیند؛ برای مثال واژه «آپشن»^۳ را به مفهوم قرارداد اختیار معامله، یعنی قرارداد خرید و فروش حق تقدم معاملات اوراق بهادار، قرار می‌دهد یا به‌ندرت واژه‌ای جدید و قهراً با مفهومی تازه را به‌عنوان یک موضوع حقوقی ایجاد می‌کند تا آثار حقوقی را بر آن مترتب کند. مانند اینکه «تایم شیرینگ»^۴ را به‌عنوان مفهوم و موضوع جدیدی با مفهوم قرارداد مشارکت در مالکیت نسبت به مدت خاصی از منافع یک ملک، تأسیس می‌کند.

۵.۳. شناسایی حکم^۵

حکم قانونی همواره از یک نوع نیست. در محیط اسلامی حکم فقهی و حقوقی در یک طبقه‌بندی کلان به دو نوع تقسیم می‌شود: حکم تکلیفی^۶ و حکم وضعی^۷. حکم تکلیفی حکمی است که مستقیماً رفتار و سلوک انسان را هدایت می‌کند. اغلب گفته می‌شود که این نوع حکم، خود دارای پنج نوع است: یا الزامی است یا غیرالزامی. حکم الزامی خود یا الزام به انجام است (واجب، باید) یا الزام به عدم انجام (حرام، ممنوع، نباید). حکم غیرالزامی خود دو نوع است: یا در آن ترجیح و توصیه وجود دارد یا فاقد ترجیح و توصیه است. اگر دربردارنده توصیه باشد، یا متضمن توصیه به انجام است (مستحب) یا متضمن توصیه به ترک (مکروه، ناخوشایند). اگر حکمی نه واجد الزام و نه واجد توصیه باشد و تنها حق و آزادی عمل مخاطبان را مقرر دارد، به آن «باحه» گفته می‌شود. حکم وضعی اما، مستقیماً، هدایت‌کننده رفتار مخاطب در قالب الزام، توصیه یا بیان آزادی عمل وی نیست و تنها وجود یا فقدان

-
1. Subject (merits)
 2. Extensional
 3. Option
 4. Time Sharing
 5. Knowledge of Rule of Law
 6. Duty-oriented Rule
 7. Positional (oriented) Rule

وضعیتی را که اثر حقوقی دارد، مقرر می‌کند. برای مثال مقرر می‌دارد که بین «الف» و «ب» رابطه زوجیت وجود دارد یا قرارداد بین آنها باطل است. از میان احکام تکلیفی پنج‌گانه مذکور تنها احکام الزامی و احکام بیان‌کننده حق و آزادی در دنیای حقوق به‌کار می‌آید، زیرا حکم تکلیفی حقوقی تنها می‌تواند متضمن الزام یا آزادی باشد. احکام وضعی حقوقی اما، عدد مشخصی ندارند؛ هر وضعیتی که به موجب قانون یا قرارداد اثر حقوقی داشته باشد، می‌تواند مفاد یک حکم حقوقی وضعی باشد. شناسایی مفاد و ماهیت حکم حقوقی از مراحل بسیار مهم استدلال حقوقی و قضایی است، زیرا اثر حقوقی از نوع و ماهیت حکم حقوقی پیروی می‌کند.

۵.۴. تعارضات و ترجیحات

در مرحله تفسیر و در هریک از مقاطع سه‌گانه پیش‌گفته آن، اگر با دلایل متعدد و متعارضی مواجه باشیم، لازم است مناسبات بین ادله به‌طور دقیق بررسی و تعارض بین آنها به‌گونه‌ای عقلایی حل شود. بدون عبور منطقی از این مقطع نمی‌توان اظهارنظر حقوقی و قضایی کرد. ممکن است در مقطع توصیف حقایق خارجی، یا شناسایی مفهوم یا موضوع یا شناسایی حکم، تنها یک دلیل معتبر وجود داشته باشد؛ در این صورت تعارضی پدید نمی‌آید. اما اگر با دو یا چند دلیل معتبر مواجه شویم که مفاد آنها با یکدیگر برخورد داشته باشد، ناگزیر باید با بهره‌گیری از قواعد حل تعارض، این مشکل مرتفع شود. قواعد حل تعارض متناسب با ماهیت و مفاد دلایلی که با هم برخورد دارند و مراحل مختلف این برخورد، طراحی و تعیین شده است. به‌اختصار می‌توان گفت که از یک سو، دلایل متعارض، یا همه لفظی‌اند یا غیرلفظی‌اند، یا برخی لفظی و برخی غیرلفظی‌اند. از سوی دیگر، برخورد آنها با یکدیگر، یا بدوی و ابتدایی است یا تثبیت‌شده و نهایی. برخورد ادله اگر در مفهوم گسترده مراد باشد، حتی شامل حکومت و ورود هم می‌شود؛ و اگر در مفهوم محدود و خاص در نظر گرفته شود، در مقابل آنها قرار می‌گیرد. به‌منظور اختصار، در اینجا مفهوم گسترده تعارض موردنظر است.

۶. استدلال حقوقی و قضایی در مرحله استنتاج

براساس معیارهای منطق عمومی سه نوع استدلال ممکن است: استدلال قیاسی^۱، استدلال استقرایی^۲ و استدلال تمثیلی^۳ (حلی، ۱۳۶۳: ۹۸ و ۱۸۹-۱۸۸؛ مظفر، ۱۴۳۱ق: ۲۳۴-۲۳۲؛ شهابی، ۱۳۶۱: ۲۵۱-۲۴۰؛ خندان، ۱۳۷۹: ۱۲۲، ۹۵-۸۲؛ Hallaq, 1985-1986). در استدلال قیاسی یک حکم از قبل اثبات‌شده، بر مصداقی از آن تطبیق می‌شود؛ در استدلال استقرایی، با تعمیم نتایج از بررسی موارد جزئی

1. Deductive Reasoning
2. Inductive Reasoning
3. Analogical Reasoning

بسیار، ادعای دستیابی به یک حکم کلی می‌شود؛ و در استدلال تمثیلی با یافتن شباهتی بین دو چیز، حکم یکی از دو امر مشابه به دیگری سرایت داده می‌شود (Levi, 1948: 501). در استدلال حقوقی پس از تعیین چیستی موضوع، حکم و حقایق خارجی ادعایی، باید، اولاً، تحقق آن حقایق نیز ثابت شود؛ ثانیاً، استناد آن حقایق به شخص مورد ادعا اثبات شود؛ و سرانجام معلوم شود که با چیش منطقی این مقدمات و در نظر گرفتن رابطه منطقی بین آنها، چه نتیجه‌ای به دست خواهد آمد؟ و آیا در نتیجه این استدلال‌ها، ادعای مربوط ثابت می‌شود یا خیر؟ از این رو، در این مرحله چهار نوع استدلال ضروری است: نخست، استدلال برای اثبات حکم کلی مربوط به موضوع حقوقی فرضی؛ دوم، استدلال برای اثبات تحقق و وجود حقایق خارجی ادعایی؛ سوم، استدلال برای اثبات استناد حقایق خارجی مذکور به شخص معین، و اثبات استناد حکم به قانون‌گذار؛ چهارم، استدلال برای استنتاج منطقی از مقدمات مذکور و از قبل اثبات شده، برای رسیدن به نتیجه نهایی و حل مسئله حقوقی. تبیین مختصر هریک از این استدلال‌ها به شرح زیر است:

۱.۶. اثبات حکم کلی^۱ (برای موضوع فرضی)

در دنیای تحقیقات حقوقی و فقهی، تفکیک بین مرحله واقع و ثبوت، و مرحله اثبات، امری ضروری و مسلم است. تفاوت‌هایی که از جهات مختلف بین استدلال حقوقی در مرحله ثبوت و اثبات وجود دارد، اقتضا می‌کند که در ابتدای هر پژوهش حقوقی، ماهیت آن از این نظر تعیین شود. در مرحله ثبوت از علل و شرایط ایجاد، سقوط و انتقال، آثار حق، تکلیف و مسئولیت بحث می‌شود و قواعدی که در این مرحله نقش ایفا می‌کنند، قواعد ماهوی^۲ نامیده می‌شوند. در مرحله اثبات از دلایل و اماراتی که می‌توانند حاکی و کاشف از آنچه در مرحله واقع و ثبوت وجود دارد و چگونگی این اکتشاف، بحث می‌شود، و قواعدی که در این مرحله نقشی بر عهده دارند، قواعد شکلی^۳ نامیده می‌شوند. در حقیقت، مرحله ثبوت، مرحله تحقق و پیدایش حق، تکلیف و مسئولیت حقوقی است؛ و مرحله اثبات مرحله اکتشاف و شناسایی آن. از این رو، در مرحله نخست از «علت»، و در مرحله دوم از «دلیل» سخن گفته می‌شود. بنابراین، یکی از بخش‌های بسیار مهم استدلال حقوقی و منطق حقوق قواعد اثبات است. امر اثبات، هم نسبت به اثبات «حکم کلی»^۴ مطرح می‌شود و هم نسبت به موضوع. استدلال برای اثبات حکم، در پی کشف نظر قانون‌گذار و شارع در مورد موضوع و مسئله خاص حقوقی در فرض تحقق

1. Proof of Rule of Law
2. Substantive Rules
3. Formal Rules
4. Rule of Law

آن در خارج است؛ چه در حال حاضر واقعاً وجود خارجی داشته باشد یا خیر؛ یعنی حکم کلی مربوط به موضوع فرضی است. برای مثال اثبات اینکه قانون‌گذار دولت را مسئول جبران خسارت خطاهای غیرتقصیرآمیز قضات، می‌داند.

ماهیت این استدلال تابع ماهیت منابع حقوقی معتبر است. منابع معتبر در حقوق اسلامی، از یک سو، قرآن و سنت و از سوی دیگر، داده‌های قطعی عقلی، منعکس‌شده در قوانین موضوعه، هستند. مهندسی ساختار کلان در این مرحله بی‌شک کار عقل است. اما اثبات محتوای مقدمات، در صورتی که برآمده از نصوص قرآن یا احادیث باشد، براساس موازین ادبی و عقلایی تفسیر و با نظارت عقل صورت می‌پذیرد؛ و اگر حکم کلی حاصل کشفیات قطعی و معتبر عقلی باشد، یکسره ماهیت عقلی دارد، و طبق نظریه کلی و قاعده ملازمه بین عقل و شرع، انجام می‌پذیرد. معیارهای ادبی و عقلایی تفسیر، تحت عنوان مباحث دلالات و غیرمستقلات عقلی، و معیارهای عقلی استدلال، علاوه بر قوانین منطق عمومی، تحت عنوان مستقلات عقلی، در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد (Walton, 2018: 61-66).

۶.۲. اثبات موضوع (وجود حقایق خارجی)^۲

در حقیقت، اثبات موضوع عبارت است از اثبات تحقق مصداق خارجی برای موضوع کلی و فرضی که حکم کلی حقوقی برای آن مقرر شده است، مانند اثبات اینکه قاضی «الف» در پرونده شماره «ن» به‌طور غیرتقصیرآمیزی دچار اشتباه شده است و در نتیجه این اشتباه خواهان یا خوانده دچار زیان زیادی، شده‌اند. در بخش پنجم از ضرورت توصیف و تفسیر، یعنی چیستی حقایق خارجی ادعایی، سخن گفته شد. در این بخش در خصوص ضرورت اثبات تحقق آن در خارج بحث می‌کنیم. این امر در هر نظام حقوقی از طریق ادله معتبر اثبات دعوا و در قالب استدلال قیاسی صورت می‌گیرد، مانند اثبات اینکه به شخص «الف» واقعاً خسارت وارد شده است.

۶.۳. اثبات استناد^۳

برای به نتیجه رسیدن یک استدلال حقوقی، علاوه بر اثبات حکم و اثبات موضوع، باید استناد موضوعی که تحقق آن در خارج اثبات شده است، به شخص و فاعل معین نیز ثابت شود؛ یعنی ثابت شود که فلان فعل یا ترک فعل یا وضعیت، مستند به چه شخصی است؛ یعنی از چه شخصی صادر شده است یا وضعیت و موقعیت چه شخصی است تا در نهایت، اثر حقوقی

1. Proof of Subject
2. Fact Finding
3. Proof of Imputation

متوجه وی شود. برای مثال اثبات اینکه قاضی پرونده‌ای که هنگام رسیدگی به آن خطای غیرتقصیرآمیز و زیانبار صورت گرفته، خانم یا آقای «الف» یا «ب» بوده است، یعنی لازم است که هم استناد حکم کلی قابل اعمال، به قانون‌گذار ثابت شود، تا مرز بین دکترین‌ها و قانون قابل اعمال، مراعات شود و هم استناد حقایق خارجی که اصل تحقق آن در خارج قبلاً محرز شده است، به شخص معین ثابت شود. منطبق با اثبات استناد اغلب قیاسی و ادله اثبات آن، همان ادله اثبات دعواست، مانند اثبات اینکه فلان قانون دربردارنده حکم کلی مربوط به این موضوع را قانون‌گذار تصویب کرده است یا اثبات اینکه شخص «ب» عامل وارد کردن خسارت به شخص «الف» بوده است.

۶.۴. تطبیق حکم کلی بر مصداق خارجی^۱

گام بعدی یک استدلال حقوقی و قضایی، استدلال برای تطبیق حکم بر مصداق خارجی است که مفهوم آن قبلاً شناسایی و وجود خارجی آن اثبات و استناد آن به شخص معین نیز احراز شده است. این استدلال نیز در قالب استدلال قیاسی صورت می‌گیرد. برای مثال گفته می‌شود که «ب» اتلاف‌کننده خودروی «الف» است. هر کس که مال دیگری را از بین ببرد، مسئول جبران خسارت آن است. در نتیجه، شخص «ب» مسئول جبران خسارت وارده به خودروی شخص «الف» است.

۷. تزامات و ترجیحات

در استدلال قضایی، آخرین مسئله‌ای که قبل از استنتاج نهایی و صدور رأی باید مورد توجه قرار گیرد و سنجیده شود، وجود تزام بین ملاک‌ها و علل اجرای احکام در آن مصداق و پرونده خاص است. گاهی پرونده مورد نظر بسیط و ساده است، یعنی محل اجتماع مصالح یا مفاسد، ملاک‌ها یا علت‌های مختلف نیست، بلکه فقط دربردارنده یک مصلحت است که باید تحصیل شود، از این رو، حکمی الزامی و مثبت (انجام فعل) صادر می‌شود یا دربردارنده یک مفسده و زیان چشم‌پوشی‌ناپذیر است که باید ممنوع شده و حکم الزامی و منفی (ترک فعل) صادر شود. لکن گاهی یک پرونده و مصداق، مرکب است؛ یعنی محل اجتماع مصالح یا مفاسدی است که هریک مزاحم و مانع دیگری‌اند یا محل اجتماع یک مصلحت لازم‌الاستیفا و مفسده لازم‌الاجتناب است، در این صورت با تزام احکام مواجهیم، که اساساً جنس و ماهیت آن با تعارض دلایل متفاوت است. تزام ممکن است بین تکلیف‌ها، بین حق‌ها یا بین برخی حقوق با برخی از تکلیف‌ها ایجاد شود. در اینجا قاضی قبل از صدور رأی، باید براساس

معیاری معقول حکم را شناسایی و طبق آن رأی صادر کند. قاعده کلی برای حل تزاخم‌ها، «ترجیح حکم مهم‌تر بر حکم مهم» است (مفتح، ۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۴۵) که در مفهوم گسترده آن شامل قاعده «دفع فاسدتر به وسیله فاسد» هم می‌شود (علی‌آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۲۴-۲۳). بنابراین، بی‌تردید ملاحظه مناسبات احکام و در حقیقت رابطه علت‌های احکام، هنگام اجرای آنها، یک مقطع ضروری است که قاضی باید آن را طی کند، و صادر کردن حکم بدون گذار از این مرحله ممکن است موجب ظلم بزرگی بر محکوم‌علیه شود.

۸. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این پژوهش، به‌منظور حل یک مسئله حقوقی باید گام‌های ذیل به‌ترتیب طی شود: ۱. توصیف فنی یا عرفی ادعای مطرح‌شده؛ این امر براساس موازین علمی و فنی به روش تجربی یا طبق معیارهای عرفی به روش استقرایی صورت می‌پذیرد؛ ۲. توصیف حقوقی موضوع مورد ادعا در قالب مفهومی کلی. عنوان و عناصر تشکیل‌دهنده موضوع کلی حقوقی اغلب دارای همان عنوان و عناصر عرفی یا فنی است، مانند از بین بردن مال دیگران (اتلاف)؛ و گاهی نیز عنوان و عناصر تشکیل‌دهنده آن از نظر حقوقی با آنچه در عرف وجود دارد، متفاوت است، مانند مفهوم «محاربه و افساد فی الارض»؛ ۳. شناسایی و توصیف ماهیت حکم کلی از نظر تکلیفی یا وضعی بودن، و از نظر حق یا حکم بودن و سایر انواعی که هر یک دارند و آثار حقوقی که بر هر کدام مترتب می‌شود؛ ۴. حل تعارضاتی که ممکن است بین ادله متعدد و معتبر مربوط به مسئله موردنظر، وجود داشته باشد. براساس قواعد حل تعارض. در یک تقسیم کلان، این چهار گام را می‌توان مرحله تفسیر نام نهاد؛ ۵. اثبات حکم کلی برای موضوع فرضی و محتمل، مبنی بر اینکه اگر این موضوع اثبات شود، چنین حکمی خواهد داشت. تقدم این مرحله به این است که اگر این حکم فایده‌ای برای مدعی نداشته باشد، پیگیری مراحل بعدی، بی‌ثمر خواهد بود؛ ۶. اثبات وجود و تحقق حقایق در خارج، که به موجب ادله اثبات دعوا و به شیوه‌ای اطمینان‌بخش صورت می‌گیرد؛ ۷. اثبات استناد حکم کلی به قانون‌گذار و استناد حقایق خارجی به شخص معین که منطق اثبات آن مانند مورد قبل است؛ ۸. استنتاج، یعنی تطبیق حکم کلی بر مصداق خارجی که با استفاده از مقدمات توصیف و اثبات‌شده قبلی و در قالب استدلال قیاسی صورت می‌گیرد؛ ۹. و سرانجام، حل تزاخم بین حق‌ها، تکلیف‌ها، و یا یک یا چند حق با یک یا چند تکلیفی که ممکن است در متعلق حکم موردنظر، مصداق و عینیت پیدا کنند. این امر براساس قواعد حل تزاخم صورت می‌گیرد. در این نوشتار به پنج گام اخیر، مرحله استنتاج گفته شده است، زیرا دربردارنده اثبات، تصدیق و استنتاج نهایی رأی قضایی‌اند؛ برخلاف مرحله قبل که ماهیت آن شناسایی، تصور، تفسیر و توصیف است.

منابع

الف) فارسی

۱. آرائی، حمید؛ شهبای، مهدی؛ دهباشی، مهدی (۱۳۹۸). «تأملی بر رابطه حقوق و ایدئولوژی و تأثیر آن بر کثرت استدلال حقوقی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، ش ۴، ص ۵۸۰-۵۶۱.
۲. بیگس، برایان (۱۳۸۹). فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
۳. پاپکین، ریچارد؛ استرول، آروم (۱۳۷۰). کلیات فلسفه، ترجمه و اضافات: سید جلال‌الدین مجتبی، تهران: حکمت.
۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). فلسفه تفسیری حقوق، ج اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۱). مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. حبیبی، حسن (۱۳۷۳). منطق حقوقی و انفورماتیک حقوقی، ج اول، تهران: اطلاعات.
۷. خندان، سید علی اصغر (۱۳۷۹). منطق کاربردی، تهران: سمت و طه.
۸. سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۵). قیاس در استدلال حقوقی، ج سوم، تهران: شهر دانش.
۹. الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۷). منطق حقوق، ج چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. الشریف، محمدمهدی، آرائی، حمید (۱۳۹۶). «پلورالیسم استدلال حقوقی در پرتو تفسیرهای متعارض»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۵، ش ۱۰۷، ص ۲۶-۳.
۱۱. شهبای، محمود (۱۳۶۱). رهبر خرد، تهران: کتاب فروشی خیام.
۱۲. شیخ رضائی، حسین؛ کرباسی‌نژاد، امیر احسان (۱۳۹۱). آشنایی با فلسفه علم، تهران: هرمس.
۱۳. صادق‌منش، جعفر؛ فرخی‌نیا، علی (۱۳۹۱). «مینا، روش و جایگاه استدلال قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، ش ۷۹، ص ۲۳۸-۲۱۳.
۱۴. طباطبائی، سید محمدرحیم (۱۳۷۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: صدرا.
۱۵. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۹۴). نقد قوه شناخت، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. علی‌آبادی، عبدالصمد؛ اسفندیاری، رضا (۱۳۹۴). «واکاوی قاعده دفع افسد به فاسد از دیدگاه مذاهب فقهی»، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، ش ۳، ص ۳۲-۹.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. ----- (۱۳۹۳). فلسفه حقوق، ج ۳، چ پنجم، تهران: گنج دانش.
۱۹. مفتاح، محمدهادی (۱۳۹۵). «قاعده اهم و مهم و نظریه غیراخلاقی توجیه»، پژوهش‌های اخلاقی، سال ششم، ش ۳، ص ۱۶۴-۱۴۵.
۲۰. یاور، اسدالله (۱۳۹۶). تفسیر قضایی در حقوق عمومی، ج اول، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.

ب) عربی

۲۱. ابن‌سینا (۱۳۶۱). الشفاء - المنطق، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی.
۲۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۲). نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
۲۳. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). دررالفوائد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. حلّی (علامه)، حسن (۱۳۶۳). الجوهر النضید، قم: بیدار.
۲۵. خراسانی (آخوند)، محمدکاظم (۱۴۳۸ق). کفایه الاصول، ج ۱، تحقیق و تعلیق: عباس علی زارعی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. صدر، سید محمدباقر (۱۹۷۸). دروس فی علم الاصول، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۲۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۸. عاملی، حسن (۱۴۳۹ق). معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. عراقی، آغا ضیاء‌الدین (۱۳۶۴). نهاییه الافکار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۰. غروی نائینی، محمدحسین (۱۴۱۴ق). *فوائد الاصول*، ج ۱ و ۲، تألیف: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. فارابی، ابونصر (۱۳۶۴). *المنطقیات*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
۳۲. قمی (میرزا)، ابوالقاسم (۱۴۳۹ق). *القوانین المحکمه فی اصول الفقه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸). *اصول الفقه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. ----- (۱۳۶۱). *المنطق*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۳). *تهذیب الاصول*، تقریر: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *محاضرات فی اصول الفقه*، قم: دارالانصاریان.
۳۷. یزدی، مولی عبدالله (۱۳۶۳). *الحاشیه علی تهذیب المنطق*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ج) خارجی

38. Alexy, R (1989). *A Theory of Legal Argumentation. The Theory of Rational Discourse as Theory of Legal Justification*, Oxford: Clarendon.
39. Boonin, Leonard. G (1965). "The logic of Legal Decisions", *Ethics*, Published by: The University of Chicago Press, Vol. 75, No. 3, pp. 179-194.
40. Cohen Morris A (1916). "The place of Logic in the Law", *Harvard Law Review*, Vol. 29, No. 6, pp. 622-639.
41. Ellsworth Phoebe. G (2005). "Legal reasoning", In *the Cambridge Handbook of Thinking and reasoning*, edited by k. j. holy oak and R.G Morrison Jr., New York: Cambridge University Press, pp. 685- 704.
42. Hage, J (1997). "A Theory of Legal Reasoning and a Logic to Match", On *Logical Model of Legal Argumentation*, Springer- Science + Business Media, B.V, pp. 43-118.
43. Hallaq Wael B (1985-1986). "the Logic of Legal Reasoning in Religious and Non-Religious Cultures: the Case of Islamic Law and the Common Law", *Cleveland State Law Review*, vol. 34, No. 79, pp. 79-96.
44. Levi, E. H (1948). "An Introduction of Legal Reasoning", *the University of Chicago Law Review*, Vol. 15, No. 3, pp. 501- 574.
45. Mullock Philip (1966). "The "Logic" of Legal Reasoning", *Mind*, New Series, Vol. 75, No. 297, pp. 128-130.
46. Spellman Barbara. A & Schauer Frederick (2012). "Legal Reasoning", K. J. Holy oak & R. G. Morrison (Eds.), *The Oxford Handbook of Thinking and Reasoning* (2nd Ed.). New York: Oxford University Press, pp. 1-49.
47. Wahlgren Peter. (2009). "Legal Reasoning; A Jurisprudential Model", *Stockholm Institute for Scandinavian Law*, pp. 199-282.
48. Walton Douglas (2018). "Legal Reasoning and Argumentation", On the: *Handbook of Legal Reasoning and Argumentation*, Springer Nature B.V, pp. 47-75.

د) فرانسوی

49. Pansier Frédéric-Jérôme (1997). *Méthodologie du droit*, Paris: Editions Litec.
50. Perelman Ch. (1979). *Méthodes du Droit*, Deuxième édition, Paris: Dalloz.
51. Troper Michel (2006). *La philosophie du droit*, Paris, Presses universitaires de France.